

Signs of Emotional Action of Fear in the Stories of Bijan Najdi with Special Focus on the Selected Stories of the Leopards *Who Have Run with Me, Unfinished Stories, and Once Again the Same Streets*

Nasrin Faqih Malek
Marzban 

Associate Professor of the Persian Language and Literature Department, Alzahra University, Tehran, Iran

Fereshteh Miladi 

Ph.D. in the Persian Language and Literature, Alameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract

Emotional action is a non-verbal action that expresses the narrator's emotions and emotional behavior. This research examines the signs of fear in three volumes of selected stories of Bijan Najdi using a descriptive-analytical method. Its objective is to read the text to uncover the explicit and implicit meanings of "the feeling of fear" exhibited by narrative characters through the use of verbal elements in those stories. These elements range from the smallest ones to the largest ones, such as "sound, word, phrase, sentence, paragraph, and ultimately the text itself". The signs of fear exhibited by the narrative characters in Najdi's stories can be studied from three perspectives: narrative, language, and imagery. From the narrative perspective, the main sources of Najdi's narrative structure are character, setting, and point of view. From the linguistic perspective, the grammatical structure of sentences, the structure of action verbs, and sounds are the expressive devices to convey the feeling of fear. From the imagery perspective, simile is one of the expressive devices used to achieve this goal. Among the various types of fear, logical and abnormal fears have the most prevalent, and they are presented differently in connection with each

*Corresponding Author: nasrinfaghih@yahoo.com


How to Cite: Faqih Malek Marzban, N., Miladi, F. (2023). Signs of Emotional Action of Fear in the Stories of Bijan Najdi with Special Focus on the Selected Stories of the *Leopards Who Have Run with Me, Unfinished Stories, and Once Again the Same Streets*. *Literary Language Research Journal*, 1(3), 9-38.
doi: 10.22054/JRLL.2023.75373.1048


character. Sex, age, and social class of the characters are determining factors in the frequency of different types of fear. The research findings indicate that the story's general atmosphere corresponds with the type of language used in the text, and linguistic mechanisms work towards inducing the intended meaning.

Keywords: Sign, Emotional Action of Fear, Bijan Najdi's Selected Stories, Narrative Characters.



نشانه‌های «کنش عاطفی ترس» در داستان‌های بیژن نجدی با تأکید بر سه مجموعه داستان یوزپلنگانی که با من دویده‌اند، داستان‌های ناتمام، و دوباره از همان خیابان‌ها

نسرین فقیه ملک مرزبان *  دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

فرشته میلادی  دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

کنش عاطفی کنشی غیربیانی است که احساسات و فعل‌های عاطفی گوینده را بیان می‌کند. این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی «نشانه‌های ترس» را در مجموعه داستان‌های بیژن نجدی بررسی می‌کند و هدف آن خوانش متن با استفاده از عناصر موجود در آن برای دستیابی به معنای آشکار و پنهان «احساس ترس» نزد شخصیت‌های روایتی در سه مجموعه داستان برگزیده است. از این رو از کوچک‌ترین عناصر موجود در متن تا بزرگ‌ترین آن‌ها شامل «آوا، واژه، گروه، جمله، بند و در نهایت متن» بهره گرفته شده است. بررسی نشانه‌های احساس ترس نزد شخصیت‌های روایتی مجموعه داستان‌های نجدی در سه مقوله «روایت»، «زبان» و «تصویر» قابل مطالعه است. در بخش نشانه‌های روایی، «شخصیت‌ها»، «فضاسازی» و «زاویه دید» خواستگاه‌های اصلی برگزیده شده به وسیله نجدی در ساختار روایات داستانی هستند. در بخش زبانی نیز ساختار نحوی جملات، ساختار افعال کنشی و اصوات ابزارهای بیانی احساس ترس هستند. در زمینه تصویر نیز «تشبیه» یکی از ابزارهای بیانی است که در جهت بیان این هدف به کار رفته است. در میان انواع ترس، ترس‌های «منطقی و نابهنجار» بیشترین بسامد را دارند که در ارتباط با هر شخصیتی به شیوه‌ای متفاوت مطرح شده‌اند. «جنسیت، سن و طبقه اجتماعی شخصیت‌ها» مؤلفه‌های تعیین‌کننده در بسامد انواع ترس هستند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فضای عمومی داستان با زبان متن همراه است و سازوکارهای زبانی در جهت القای معنای مورد نظر عمل می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: نشانه، کنش عاطفی ترس، مجموعه داستان‌های بیژن نجدی، شخصیت‌های روایی.

۱. مقدمه

بیژن نجدی از نویسندگان نوگرایی است که با شکستن طرح‌واره‌های متنی در ادبیات، تولد ژانری نو را به عرصه ادبیات داستانی ایران پیشنهاد می‌دهد. از آنجا که دنیای مدرن دنیایی بینارشته‌ای است، بیژن نجدی شاعر و بیژن نجدی داستان‌نویس در تلفیقی سبکی به «بیژن نجدی شعر-داستان» تبدیل می‌شود که داستان‌هایی با عناصر شعری به مخاطبان ادبیات ارائه می‌دهد و باعث تغییر شناختی مخاطب نسبت به چستی جهان داستان می‌شود. به کار بستن خلاقانه تمهیدهای شکل‌گرایانه‌ای همچون تلفیق امکانات نثر و نظم در نحوه به کارگیری زبان، پیچیده‌سازی ساختار روایی به واسطه کار بست روایات ذهنی، بهره‌جویی از شگردهای گسست در روایت، درهم آمیختن عین و ذهن و گذشته و حال در سطحی گسترده، بهره‌گیری از پیرنگ‌های حذفی و استعاری، و بسیاری از تکنیک‌های روایی دیگر، سیاق داستان‌نگاری وی را سبکی مستقل، منحصر به فرد، و با قابلیت پیروی و تداوم در حافظه تاریخ داستان‌نویسی ادب فارسی به ثبت می‌رساند.

در نگاهی به سبک داستانی نجدی می‌توان گفت که اگر پیرنگ داستان را «شخصیت» به علاوه «رخداد» یا به عبارتی همان روابط علی و معلولی، یا عمل و عکس‌العملی بدانیم که منجر به تغییر در موقعیت و متعاقباً در شخصیت می‌شود، در ژانر شعر-داستان این پیرنگ به واسطه برجستگی عناصر زبانی گسترش می‌یابد و موانع، زاویه دید، صحنه‌پردازی و دیگر مشخصه‌های داستانی به واسطه چگونگی کاربرد کلمات ایجاد می‌شوند. البته زنجیره کلمات خود انعکاس‌دهنده چگونگی مفهوم‌سازی زبانی و طرح‌واره‌های زیرساختی هستند که نظام فکری مؤلف و جهان او را بازنمایی می‌کنند. به عبارتی دیگر، بر اساس سبک بیژن نجدی، رخدادها و موقعیت‌های پیش روی شخصیت‌ها در دل چیدمان واژه‌ها پنهان می‌شوند و با واسازی زبانی، امکان دسترسی به زیرساخت مفهومی مهیا می‌گردد.

«کنش» و «رویداد» در هر روایتی مفاهیمی بنیادی هستند که هیچ داستانی را نمی‌توان تهی از آن‌ها یافت. گاه داستان بر محور ویژگی‌های روحی و عاطفی استوار است که کنش

های عاطفی را شکل می‌دهند. هیجانات انسانی در برخی روایت‌ها نقش محوری دارند؛ این هیجانات پدیده‌هایی با مشخصات فیزیولوژیک، روان‌شناسانه یا فرهنگی و اخلاقی‌اند که توصیفی روان‌شناسانه یا توضیحی فرهنگی دارند؛ اما در بیشتر موارد «زبان» ابزار بیان و ظهور آن‌هاست. این پژوهش نشانه‌های «عاطفه ترس» در سه مجموعه داستان بیژن نجدی را بررسی می‌کند و در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که: «کنش عاطفی ترس» در ساختار روایات داستان‌های نجدی چگونه نمود یافته است؟

۱. مبانی نظری پژوهش

۱.۱. نشانه‌شناسی

نشانه‌شناسی، علم مطالعه نظام‌های نشانه‌ای (زبان، رمزگان، و...)، فرایندهای تأویلی و ابزاری پژوهشی برای فهم حقیقت پنهان در پس علائم، رموز، نشانه‌ها و نمادهای فرهنگی است. سیر تحولات علم نشانه‌شناسی از زمان سوسور و پیرس، مطالعه نشانه و نظام نشانه‌ای را با نظریات زبان‌شناسی مرتبط با گفتمان گره زد، و پدیده شکل‌گیری معنا را نه از خلال روابط تقابلی بلکه در جریان فرایندی پویا و متکثر کاوید.

«نشانه-معناشناسی گفتمانی» رویکردی نو است که با به کارگیری داده‌های مربوط به حوزه پدیدارشناختی و دیدگاه هستی‌مدار، دریچه‌ای نو در مطالعات زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی می‌گشاید. این رویکرد با در نظر گرفتن نشانه‌ها در ارتباطی خاص و چندگونه با یکدیگر، در نظامی فرایندی که منجر به تولید معنا، پویایی و تکثر آن می‌شود، مطالعه نشانه را از حصر روابط تقابلی جدا می‌کند و بررسی «معنا» را از شکل مکانیکی و منجمد خود رها می‌سازد و به این ترتیب نقش مهمی را در ارائه الگوهای منسجم و نظام‌مند در مطالعه روایت و داستان ایفا می‌کند.

معانی ثانوی یا ضمنی «به تداعی‌های اجتماعی- فرهنگی و شخصی (ایدئولوژیکی، عاطفی و ...) نشانه اشاره دارد. عواملی چون طبقه، سن، جنسیت و تعلق قومی و نژادی مخاطب و مشابه آن در شکل‌گیری معانی ضمنی دخالت دارند (سجودی، ۱۳۸۷: ۷۸). از این رو، معنای ثانوی «حاصل برهم‌کنش بین لایه‌های متنی، دانش پیشین، رمزگان‌ها،

رمزگان‌های فرعی و ... است، و لذا هر نشانه‌ای (زبانی یا غیرزبانی) در یک کنش ارتباطی، در دل نظام پیچیده‌ای از عوامل متعامل معنی پیدا می‌کند» (همان‌جا).

۱. ۲. نشانه-معناشناسیِ عواطف و احساسات

نشانه-معناشناسیِ عواطف و احساسات، شاخه‌ای از نشانه-معناشناسی است که به چگونگی شکل‌گیری عواطف و روند آن‌ها در گفتمان می‌پردازد. این رویکرد قابلیت کاربست را بر آن دسته از متون دیداری یا نوشتاری که عواطف، هسته اصلی آن‌ها هستند دارد: «شخصیت‌های داستانی از طریق انتساب خصیصه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی و ... در یک متن معرفی می‌شوند و در جریان کنش‌ها و واکنش‌ها، بازتاب‌دهنده افکار، آمال و ناگفته‌های درونی خود، خالق اثر و ویژگی‌های محیطی هستند» (علیزاده و ناظری انامق، ۱۳۸۹: ۱).

اتلی^۱ از نخستین افراد در حوزه مدرن بود که منظری از عاطفه را به‌عنوان چیزی که می‌تواند تجزیه شود و به صورت تحلیلی فهمیده شود برجسته کرد و به عاطفه به‌عنوان پدیداری شناختی نگاه کرد: «عواطف وضعیت‌هایی ذهنی با کارکردهایی منسجم و روانشناختی است. برخلاف دیدگاه‌های شاعرانه و عارفانه نسبت به عواطف، روان‌شناسی شناختی آن را از اساس ارتباطی می‌بیند. این دیدگاه جنبه‌های شناختی، کاربردی و ارتباطی را به گونه‌ای برجسته‌سازی می‌کند که به سهولت از طریق بوطیقای شناختی بر آثار ادبی قابل استعمال باشند» (استاک ول، ۱۳۹۳: ۲۸۶).

۱. ۳. کنش عاطفی ترس

ترس یکی از هیجانات اصلی انسان است و از دیدگاه فروید زمانی ایجاد می‌شود که انجام عملی موافق با موازین اجتماعی نباشد و انسان نیازمند استفاده از مکانیسم‌های دفاعی شود. این هیجان نشئت گرفته از موضوعی واقعی، شناخته‌شده، عینی و بیرونی است (خداپناهی، ۱۳۹۱: ۱۱۲-۱۱۳). ترس از دیدگاه پل فولیکه^۲ عبارت است از «واکنش هیجانی که بر اثر

1. Attlee

2. Paul Foulquié

تجسم یک ضرر قریب الوقوع دست می دهد» (فولیکه، ۱۳۴۱: ۴۲۳). ترس از سازوکارهای بقاست و معمولاً در پاسخ به محرک منفی خاصی روی می دهد. از دیدگاه روان‌شناسان ترس علل متفاوتی از قبیل: فضاهاى در بسته، فضاهاى باز و بیکران، بلندی‌ها، سکوت، هیاهو، ازدحام و تنهایی دارد (یونکر، ۱۳۷۰: ۹). هیجان‌ها تا حد زیادی به تجربیات اشخاص بستگی دارند و حالت‌های خاصی را ارائه می دهند که وجه مشترک معقولی با فرهنگ دارد (خداپناهی، ۱۳۹۱: ۲۹۱).

فریود ترس را به سه نوع: ترس‌های منطقی، نابهنجار، و اخلاقی تقسیم می کند. ترس‌های منطقی عللی روشن و معین در محیط انسان دارند. شدت و ضعف این گونه ترس‌ها رابطه‌ای مستقیم با شیء یا عامل ترس‌زای محیط انسان دارد «خطر منطقی، عبارت از خطری است که ما بر آن واقف هستیم، ترس منطقی ترسی است که ناشی از این خطر واقعی باشد». «ترس از جدایی»، «ترس از دست دادن رابطه عاطفی» و امثال این‌ها جزء ترس‌های منطقی هستند.

برخلاف ترس‌های منطقی، علل و منشأ ترس‌های نابهنجار برای فرد روشن نیست؛ این نوع ترس‌ها نتیجه به خطر افتادن محرک‌های غریزی انسان هستند و هم‌چون ندایی از ضمیر ناخودآگاه انسان سر برمی آورند. این نوع ترس‌ها غالباً ترس از اشیاء و محیط‌هایی هستند که فی‌نفسه برای انسان خطری در بر ندارند مانند: ترس از حیوانات یا اشیاء بی‌خطر مانند آمپول و آسانسور و ... ترس‌های اخلاقی یا وجدانی منشأ کاملاً اجتماعی دارند. هر چه دامنه محدودیت‌هایی که جامعه‌ای بر اساس ساختارهای اخلاقی، عرف و عادات اجتماعی بر فرد تحمیل می کند وسیع تر باشد، و هر چه این محدودیت‌ها در تعارض بیشتری با غرایض جسمی و ذهنی انسان قرار بگیرند به مراتب دامنه شیوع ترس‌های اخلاقی در بین انسان‌های آن اجتماع وسیع تر خواهد بود (نک: راه‌درخشان، ۱۳۸۵: ۱۸۵ - ۱۹۲).

۱. ۴. ساختار روایت در داستان‌های بیژن نجدی

نجدی نویسنده‌ای نوجو و تجربه‌گراست که به «داستان نو» و بهره‌گیری از شگردهای جدید و نیز زبان نامتعارف در روایت تمایل بسیار دارد. وی با شگردهایی چون

«آشکار کردن تمهید»، «توصیف»، «تعلیل‌های نامربوط» و «درهم آمیختن جهان واقعی و فانتاستیک» کوشیده است بر ترفندهای داستان‌نویسان رئالیست که سعی در باورپذیر کردن داستان‌ها دارند، خط بطلان بکشد و با این شگردهای نقیضه‌وار توانسته است غیرواقعی بودن داستان‌های خود را به خوانندگان بقبولاند و البته به خوبی از عهده این کار برآید.

«به کار بستن خلاقانه تمهیدهای شکل‌گرایانه‌ای همچون تلفیق امکانات نثر و نظم در نحوه به کارگیری زبان، پیچیده‌سازی ساختار روایی به واسطه کاربست روایات ذهنی و نیز بهره‌جویی از شگردهای گسست در روایت، درهم آمیختن عین و ذهن و گذشته و حال در سطحی گسترده، بهره‌گیری از پیرنگ‌های حذفی و استعاری، و بسیاری از تکنیک‌های روایی دیگر، سیاق داستان‌نگاری وی را سبکی مستقل، منحصر به فرد و با قابلیت پیروی و تداوم در حافظه تاریخ داستان‌نویسی ادب فارسی به ثبت می‌رساند» (تشکری و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴۳).

«نجدی مبدع سبکی جدید در ادبیات است، هنر وی در آمیختن شعر و داستان یا «شاعرانه‌نویسی» است. پیش از او کسانی مانند نادر ابراهیمی تلاش کردند تا شاعرانه بنویسند؛ اما هیچ یک نتوانستند به اندازه نجدی در این شیوه موفق باشند. وی با خلق تصاویر انتزاعی، آمیختن رؤیا و واقعیت، شخصیت‌بخشی به اشیاء از طریق زبان و عملکرد آن‌ها در طی داستان و پای‌بندی به اصول داستان‌نویسی نوگرا، رویکرد تازه‌ای از جایگاه زبان را در ادبیات داستانی به نمایش گذاشت. اندیشه داستانی نجدی در عین هم‌گرایی با جامعه، با نوعی انتقاد همراه است؛ انتقاد از مسائلی که انسان امروزی در جامعه گرفتار آن است. یکی از ویژگی‌های اصلی داستان‌های نجدی، خارج کردن انسان از محور اصلی داستان و توجه بیشتر به طبیعت و حتی اشیای بی‌جان است (مهربان و زینعلی، ۱۳۹۱: ۱۳۸ - ۱۳۹).

نجدی از میان مؤلفه‌های مکتب رمانتیسم، بیشتر به طبیعت‌گرایی، عشق، گذشته‌گرایی، اندوه و ناامیدی، و گریز به رؤیا توجه داشته است. روی‌گردانی از صنعت و تمدن شهری، توجه به طبیعت، دلبستگی به حیوانات، انتقال احساسات شخصیت‌ها به طبیعت از ویژگی‌های طبیعت‌گرایی نجدی در داستان‌های کوتاه است. در داستان‌های

کوتاه وی، عشق بر خرد شخصیت‌ها غلبه دارد و آنان به امور مختلف مانند انسان، طبیعت و حیوانات عشق می‌ورزند. هم‌چنین برای رهایی از اندوه، به گذشته که بیشتر دوران نوجوانی و جوانی است پناه می‌برند. هم‌چنین برخی شخصیت‌ها، برای گریز از واقعیت‌های تلخ زندگی به رؤیا پناه می‌برند و بدین گونه خواسته‌های برآورده نشده خود را شکل عینی می‌بخشند. از سویی دیگر، در داستان‌های کوتاه نجدی، عناصر داستان مانند واژگان، تصاویر، لحن و صحنه‌پردازی، با ارتباطی اندام‌وار و منسجم، نقش مؤثری در انتقال نگرش رمانتیک وی دارند.

۱. ۵. شخصیت‌های روایتی در ساختار روایی داستان‌های بیژن نجدی

مهم‌ترین عنصر منتقل‌کننده درون‌مایه و مهم‌ترین عامل طرح داستان، «شخصیت داستانی» است. تقریباً تمام داستان در گسترش طرح و ارائه درونمایه از این عنصر بهره می‌جوید (یونسی، ۱۳۸۴: ۳۳).

نجدی در اغلب داستان‌هایش با محور قراردادن یک شخصیت، به ترسیم حالات ذهنی و عاطفی شخصیت‌های داستانش پرداخته و از طریق تک‌گویی‌ها و تداعی‌های ذهنی آنان را به‌عنوان یکی از شاخصه‌های بنیادی سبک روایی‌اش برجسته می‌کند: «ساختار روایی غالب داستان‌های نجدی حول محور یک شخصیت داستانی و بازنمایی حالات ذهنی^۱ او در جریان یک واقعه یا تجربه عاطفی، شکل می‌پذیرد. شخصیت‌ها در اکثر داستان‌های وی، شخصیت‌هایی منزوی و تک‌افتاده هستند که هیچ‌گونه مرادده‌ای با اطرافیان خود ندارند، از طریق تک‌گویی‌های نامنسجم خود و یا با نمایش جریان سیال

۱. برای مثال در مرثیه‌ای برای چمن تویی که ناگهان در مسیر طاهر قرار می‌گیرد، خاطرات شیرین گذشته را برای او تداعی می‌کند. در *آرنا یرمان* و *دشنه و کلمات در بازوی من*، ساختار روایی داستان براساس تک‌گویی‌ها، جریان سیال ذهن راوی، و شرح ابهام‌آمیز و سورتالیستی او از ماجرای شکل می‌گیرد که جز در عالم وهم و خیال قابل‌تصور نیست. *تاقچه‌هایی پراز دندان*، روایت احوال مردی تک‌افتاده و تنهاست که سالیان پیش همسرش را از دست داده؛ اما همچنان چشم به راه اوست. *بی‌گناهان*، شرح توهمات فرد روان‌رنجوری است که بارها برای مشاهده یک فیلم که در طی آن زنی به قتل می‌رسد، به سینما می‌رود.

ذهنیات خود از طریق راوی برون داستانی به برون‌ریز مافی‌الضمیر خود می‌پردازند» (تشکری و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۵۰).

شخصیت‌های اغلب داستان‌های نجدی «پیر» هستند و در تقابل با شخصیت‌های جوان قرار می‌گیرند. این ویژگی شخصیت‌ها علاوه بر اینکه به ضعف و ناتوانی آن‌ها اشاره دارد، به «سنتی بودن و قدمت» آن‌ها نیز دلالت می‌کند.^۱ شخصیت‌های اصلی داستان‌های نجدی، افرادی هستند که هویت سنتی‌شان مورد هجوم نوگرایی قرار می‌گیرد و سرنوشت‌شان به تسلیم یا مرگ منجر می‌شود. از این رو، در داستان‌های وی محتوای «ضدیت با نوگرایی» با استفاده از شگردهای مختلفی بیان شده است.

«ما غالباً به وسیله ترغیب از طریق الگوهای متمرکز شدن و زاویه‌دید که از طریق متن حاصل می‌کنیم، می‌توانیم با یک شخصیت همذات‌پنداری کنیم. همذات‌پنداری به معنی فرایند ساخت طرح‌ها و اهداف آن شخصیت و سپس احساس کردن پیامدهای عاطفی در نقاط تلاقی در سیر تکوین طرح، درست مانند زندگی واقعی است» (استاک ول، ۱۳۹۳: ۲۸۷).

۲. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر پژوهشگران متعددی به «نشانه‌شناسی» و «نشانه-معناشناسی» توجه کرده‌اند و از آن برای تحلیل متن بهره برده‌اند. در این میان تحلیل «نشانه‌شناسی داستان معاصر» سهم قابل توجهی داشته است. بررسی انواع احساسات از قبیل «ترس» و «حسادت» در متون داستانی مختلف با رویکردهای متفاوتی بررسی شده‌اند.

بیژن آقاخانی پژوهشی با عنوان «بررسی جلوه‌های ترس و اضطراب در آثار ادبی ضدجنگ» را با هدف بررسی جلوه‌های ترس و اضطراب در آثار ضدجنگ، تعیین پربسامدترین نوع ترس، اضطراب و نحوه مقابله با ترس و اضطراب در داستان‌ها و رمان‌های

۱. نجدی در اغلب داستان‌هایش به شخصیت‌های سنتی ویژگی‌های جسمانی مشترکی می‌بخشد و با این شیوه، هویت سنتی آن‌ها را در داستان شکل می‌دهد (رک: حسن‌زاده و علی‌نوری، ۱۳۹۳: ۷).

ضدجنگ انجام داده است (۱۳۹۴: ۴۵-۶۳). «الگوی فرهنگی خشم و ترس در روایاتی از گلستان و کلیله و دمنه» نام مقاله‌ای است که نویسندگان آن با استفاده از الگوی خشم لیکاف و کوچش و الگوی کلی هیجان‌ات ایشان، خشم و ترس را در گلستان و کلیله و دمنه بررسی کرده‌اند. هدف این پژوهش، استخراج الگوی ترس و خشم ویژه این دو متن تعلیمی است تا شباهت‌ها و تفاوت‌ها با الگوی اصلی و در مقایسه با یکدیگر به دست آید. براساس یافته‌ها به نظر می‌رسد تفاوت‌ها، حاصل نگرش متفاوت نویسندگان، تفاوت در بستر فرهنگی تولید آثار و تفاوت جامعه در زمان نگارش باشد (خدایی و فقیه ملک مرزبان، ۱۳۹۵: ۸۱-۱۰۰). در پژوهش «ترس از زمان نزد شخصیت‌های روایتی محمود دولت‌آبادی مورد مطالعه: جای خالی سلوچ» نگارندگان سعی دارند نشان دهند که هراس از زمان در تخیل شخصیت‌های روایتی و هم‌چنین راوی در چه قالبی به بیان درآمده و چرا. هدف تحقیق عبارت بود از تلاش برای بومی‌سازی نظریه تخیلی ژیلبر دوران با کمک گرفتن از آثار ایرانی (عباسی و شاکری، ۱۳۸۷: ۲۱۷-۲۳۴). در پژوهش «روایتگری خشم و ترس در حکایت‌هایی از کلیله و دمنه و گلستان» شیوه تجلی ترس و خشم، و نحوه روایت‌پردازی با بررسی زبان روایت، شیوه کنش و بیان کنشگرانی که دو هیجان را نشان می‌دهند، و نیز انگیزه‌ها و نتایج حاصل از دو کنش بررسی شده است. نتایج حاکی از آن است که تفاوت‌هایی در زبان روایت، طبقه اجتماعی و جنسیت کنشگران و کنش‌پذیران و ... در دو وجود دارد که حاصل تفاوت دیدگاه دو نویسنده، هدف تألیف و خاستگاه متفاوت داستان‌هاست (خدایی و مباشری، ۱۳۹۶: ۱۱۷-۱۴۳). در مقاله «تحلیل نشانه-معناشناختی احساس حسادت در داستان طلب آمرزش اثر صادق هدایت» نویسنده می‌کوشد با نگاهی به دیدگاه لاندوفسکی^۱ پیرامون کلیت احساسات بشری و با پیروی از الگوهای منسجم ارائه‌شده توسط صاحب‌نظرانی همچون گریماس^۲ و فوننتی^۳ درباره چگونگی شکل‌گیری احساسات انسانی، «حسادت» را از دیدگاه نشانه-معناشناختی

1. Eric Landowski

2. Grimas

3. Jacques Fontani

عواطف و احساسات بررسی کند (آیتی و اکبری، ۱۳۹۵: ۱-۱۷).

۳. داده‌های پژوهش

جامعه مورد مطالعه این پژوهش سه مجموعه داستان بیژن نجدی با عنوان «داستان‌های ناتمام»، «یوزپلنگانی که با من دویده‌اند» و «دوباره از همان خیابان‌ها» است. هر یک از این سه مجموعه شامل داستان‌های کوتاه متعددی می‌شود که برخی از آن‌ها در منطقه «شمال» و برخی در «جنوب» ایران شکل گرفته‌اند.

نمود انواع بازنمایی لفظی ترس نزد شخصیت‌های روایتی نجدی

بازنمایی لفظی احساس «ترس» در مجموعه داستان‌های بیژن نجدی به چند صورت مطرح شده است: ترس، اضطراب، نگرانی، هراس، وحشت، و التهاب مهم‌ترین نمودهای لفظی انواع ترس در ساختار روایت‌هاست.

جدول ۱. انواع بازنمایی‌های مفهوم کنش عاطفی «ترس» در ساختار روایات نجدی

ردیف	بازنمایی لفظی ترس	نمونه
۱	ترس	«... و ترس، ناگهان به ترحم بی دلیل و شیطنتی ناشناخته و نشئه آور تبدیل شده بود که مگر گذاشتن صندلی کنار تختخواب و نگاه کردن به نعش و آن همه تاریکی که توی دهان تیمسار گره کرده بود می‌توانست گذشته پوک شده‌ای را به حقیقت همین لحظه سنجاق کند» (نجدی، ۱۳۸۵: ۱۴۹).
۲	وحشت	«این صدا آنقدر ناگهانی و خراشنده بود، که به نظرم حتی، ساعت رومیزی که پشت به من داشت وحشت کرده بود و از ترس، اسهال زنگ زدنش بند نمی‌آمد. مادرم از جایش پرید و آمد کنار پنجره» (نجدی، ۱۳۹۰: ۴۲).
۳	هراس	«اتومبیل در هراس و هیاهوی پرندگان، در بوی سائیده شدن لاستیک روی دایره کوچکی می‌لغزید و پرندگان بر شیشه‌ها و بدنه او کوبیده می‌شدند و در بالک‌ها و پره‌های کنده شده و هزار رنگ براده‌های خون سرگردان همان دایره شده بودند (همان: ۱۲۵)
۴	اضطراب ^۱	شنیدم که گفت، که مادرم، مادرم، مادرم گفت ...

۱. اضطراب نتیجه ترسی خفته است که معمولاً شخص از آن بی‌خبر است و یا حتی ترسی که فرد کاملاً از منبع و

ردیف	بازنمایی لفظی ترس	نمونه
		«دیر که نشده؟ اطاق‌ها را قفل کن، این در را هم ببند» بازویش را به من داد و با هم از اطاق خارج شدیم ... مادرم اضطرابش را از من پنهان می‌کرد» (نجدی، ۱۳۹۰: ۳۳)
۵	نگرانی	اعلی حضرت گفتند: «نگران به نظر می‌آید». اعتصام گفت: «همین که سایه‌اعلی حضرت باشد چاکر می‌تواند نگرانی‌هایش را تحمل کند» شاه گفت: «نگران چه هستی اعتصام؟» عرض کرد: «اخباری از شمال می‌رسد که ...» (همان: ۸۱)
۶	دلشوره	«هر کدام تک‌تک و توک جمله‌ای می‌گفتند و بعد چای، سیگار، چیزی را بهانه می‌کردند تا از روی ترسی که تا آن لحظه ترس نبود رد بشوند، دلشوره، بله می‌شود گفت یک دلشوره شیرین» (همان: ۱۹۵)
۷	التهاب	«صدای التهاب‌آور اتومبیل‌ها و دَوران آرام زنجیر دوچرخه‌ها، که دسته‌دسته، مردها و زنهارا از جهت‌های مختلف، به این شمال می‌آورد (همان: ۳۸)

نمود انواع مختلف سوژه «ترس» نزد شخصیت‌های روایتی

شخصیت‌ها در ساختار روایات بیژن نجدی انواع مختلفی دارند. اغلب شخصیت‌ها از نوع انسان و در رده سنی بزرگسال هستند. «زنان» و «مردان» شخصیت‌های اصلی در نقش‌های متفاوت انواع مختلف «ترس» را تجربه می‌کنند. «حیوانات» گروه دیگری از شخصیت‌ها هستند و همین‌طور برخی «اشیاء». در میان شخصیت‌های روایتی، «زنان» بیشترین تجربه عاطفه ترس را دارند و نسبت به سایر شخصیت‌ها ترس‌های متنوع‌تری را تجربه می‌کنند.

سرچشمه آن آگاه است، اما قادر به کنترل آن نیست و افزایش ترس موجب اضطراب وی شده است. «در زبان یونانی به واژه هراس (= ترس) «فوبیا» می‌گویند که ترس عمیق از اشیاء یا محیط‌هایی است که فی‌النبسه برای انسان خطری در بر ندارد؛ ولی برای فرد مبتلا تولید ترس می‌کند» (راه‌درخشان، ۱۳۸۵: ۱۸۸).

جدول ۲. نمود انواع مختلف سوژه «ترس» در ساختار روایات نجدی

ردیف	نوع شخصیت	جنسیت / نام	بازنمایی لفظی ترس	سوژه ترس
۱	انسان	زن / زنان: ملیحه، آسیه، عالیه، تازه‌عروس، منصوره، پیرزن و ...	ترس، وحشت، دلشوره، هراس، اضطراب، التهاب	تنهایی، سکوت تاریکی، صدمه دیدن دیده شدن، نامحرمان چهره خونین، غفلت صدای انفجار، سگ زمان، خواب ماندن مرده / مردگان نداشتن فرزند از دست دادن همسر ملامت مردم
۲	انسان	مرد / مردان: مرتضی، طاهر، منصور، مجید، عنایت و ...	ترس، وحشت	تنهایی، پیری مرگ، سکوت صدای انفجار حکومتی‌ها
۳	انسان	مردم / مردمان / جماعت	ترس، وحشت	نوعی ترس ناشناخته نوعی ترس مذهبی نوعی ترس ذاتی نوعی ترس خیالی
۴	حیوان	گاو، اسب، مرغابی، پرنندگان، گرگ	ترس، هراس	انسان، بوق اتومبیل گاری، شلاق
۵	اشیاء	کامپیوتر	ترس	انسان

جدول ۳. بازنمایی انواع ترس در ارتباط با شخصیت‌های روایی

ردیف	نوع ترس	نوع شخصیت‌ها	سوژه ترس
۱	منطقی	زنان	تنهایی جداشدن از دست دادن مرگ پیری زلزله انفجار فریاد بلند
		مردان	تنهایی مرگ
		حیوانات	صدای مهیب شلاق انسان
۲	نابهنجار	زنان	تاریکی حیوانات نامحرمان آشکار شدن گریه مرده بوق اتومبیل
		مردان	تاریکی حیوانات
		حیوانات	گاری
۳	اخلاقی یا وجدانی	مردان	پاسبان حکومت سربازها مأموران حکومتی

۴. بحث و تحلیل داده‌ها

نشانه‌های احساس «ترس» در ساختار روایات نجدی متنوع و گسترده هستند و سازوکارهای «روایی، زبانی و تصویری» در جهت القای این معنا در روایت به کار رفته‌اند. این تنوع و

گسترده‌گی از یک سو ناشی از تنوع فضا و محتوای داستان‌ها و از سوی دیگر نتیجه تفاوت شخصیت‌های روایتی در مقولات مختلفی مانند جنسیت، سن، جایگاه و طبقه اجتماعی، روابط میان شخصیت‌ها، مکان و زمان وقوع روایات و عواملی از این قبیل است. نشانه‌های ترس در سه مجموعه داستان را می‌توان در قالب موارد زیر مطالعه کرد:

جدول ۴. نشانه‌های نمود کنش عاطفی ترس در ساختار روایات نجلدی

ردیف	نوع نشانه	نمود
۱	روایی	<ul style="list-style-type: none"> - نوع راوی / زاویه دید (راوی درون‌داستانی و برون‌داستانی)؛ - نسبت راوی با داستان (راوی دخیل در داستان یا جدا از داستان)؛ - فضا سازی (شیوه آغاز داستان)؛ - ترس شخصیت‌ها از مدرنیته (نام، پوشش، کنش)؛
۲	زبانی	<ul style="list-style-type: none"> - طبقه اجتماعی شخصیت‌های روایتی در شیوه بازنمایی عاطفه ترس؛ - گزینش نام داستان (نام‌دهی روایت)؛ - ساختار نحوی جملات (جابجایی در چینش اجزای نحوی جمله)؛ - کاربرد افعال کنشی و غیر کنشی؛ - کاربرد واژگان متفاوت به مقتضای سن شخصیت‌های روایتی؛ - تفاوت در بازنمایی بر اساس مقوله «جنسیت شخصیت‌ها»؛ - گفتگو میان شخصیت‌ها؛ - سکوت؛ - افزایش بسامد ضمائر؛ - برجسته کردن علائم نگارشی شامل (؟، ...، ! و غیره)؛ - بیان جزئیات (مکان، زمان، چگونگی، مدت و غیره)؛ - انواع جملات و وجه آن‌ها (خبری، امری، پرسشی)؛ - کاربرد شکل شکسته واژگان؛ - حذف افعال؛ - تکرار (انواع تکرار اعم از تکرار فعل، حرف و ساختار نحوی)؛ - تأکید (حصر و قصر، ادات استثناء و ...) - توصیف‌های ضمنی
۳	تصویری	<ul style="list-style-type: none"> - تشبیه

کارکرد چینش روایت در بازتاب فضای عاطفی داستان

پیش‌گویه یا جملات آغازگر متون داستانی (اعم از رمان یا هر گونه ادبی دیگر) تأثیر به‌سزایی در فضا‌سازی داستان و تجسم آن در ذهن خواننده دارد. اگر مجموعه متن داستانی را بنای ساختمانی در نظر بگیریم، پیش‌گویه به‌مثابه بنیان و اساس این بناست، به‌طوری که می‌توان گفت پس از خوانش این قسمت خواننده تصمیم می‌گیرد داستان را ادامه دهد یا آن را رها کند. حتی می‌توان گفت پیش‌گویه باز‌نمودی از مجموعه داستان روایت‌شده است. صحنه آغازین رمان نشان‌دهنده محتوا و مضامین آن است و منتقد ادبی با طرح پرسش و ایجاد دیالوگ با متن می‌تواند به درون اثر راه پیدا کند (نک، پاینده، ۱۳۹۳: ۱۴). این‌گونه فضا‌سازی نه فقط از توصیفات نویسنده بلکه از گفتگوهای شخصیت‌ها نیز دریافت می‌شود.

- «این دومین شبی بود که ساعت نه و هفت دقیقه، دستی پنجره اتاق را باز می‌کرد و با انگشتان فرو رفته در دستکش‌های سیاه و تاریکی چرم‌شده، موها و مچ پر از انگوی زنی را می‌گرفت. او را روی قالی می‌کشید و در فریادی که هوای اتاق را جر می‌داد از پنجره به خیابان و روی باران نیمه‌شب پرت می‌کرد» (نجدی، ۱۳۹۲: ۲۴).

- «آن طرف برف‌پاک‌کن، تاریکی روی چراغ‌های اتومبیل سوراخ شده بود و باران روی همان سوراخ‌های روشن، با قد کوتاهش می‌بارید. جاده کمی دورتر از خزر با آسفالت خیس، آنقدر سیاه بود که گاهی روشنی چراغ‌ها فراموش می‌شد» (همان: ۱۹۵).

کارکرد گزینش «نام روایت» در باز‌نمایی عاطفه ترس

نجدی در داستان‌هایی که مضمون و محتوای اصلی آن‌ها باز‌نمایی انواع ترس است، سعی می‌کند «نام داستان» را در جهت عاطفه غالب بر متن تعیین کند. اگر به عناوین برخی داستان‌ها و محتوای آن‌ها توجه شود، هدف راوی از این گزینش مشخص خواهد شد؛ عناوینی مانند: «می‌دانست که دارد می‌میرد»، «استخری پر از کابوس»، «تاریکی در پوتین»، «مرا بفرستید به تونل»، «شب سهراب‌کشان»، «یک حادثه کوچک»، «به چی می‌کن گرگ به چی می‌کن؟» و ...

کارکرد «نوع راوی» در شکل‌گیری، میزان و سطح حضور بُعد احساسی/عاطفی روایت

یکی از ویژگی‌های برجسته آثار نجدی خلاقیت در مباحث زاویه دید و راوی است. نجدی با تکثر راوی در داستان‌ها، هم‌چنین روایت داستان توسط راوی غیرقابل اعتماد، تداخل روایت‌ها، و چرخش در زاویه دید در طول روایت نویسنده‌ای پیشرو در زمینه نگارش داستان‌هایی با نگاهی متفاوت به مبحث روایت در داستان بوده است. یکی دیگر از ویژگی‌های داستان‌های پست‌مدرن نجدی توجه به نقش محوری خواننده است. نجدی از طریق پیچیدگی‌های روایی و محتوایی، مشارکت گسترده‌ای را برای خواننده در نظر گرفته است.^۱

یکی دیگر از عوامل مؤثر در شکل‌گیری، میزان و سطح حضور بُعد احساسی هر داستان، نوع راوی است؛ زیرا «گفتار و لحن راوی نقش به‌سزایی در ایجاد فضای عاطفی رمان دارد» (پاینده، ۱۳۹۳: ۱۸). اگر راوی نظاره‌گر بی‌طرف باشد، فقط ظواهر را بازمی‌گوید و روایت حالتی خنثی خواهد گرفت؛ اما راوی دخیل در رویدادها، همواره در صدد است درستی رفتار خویش را ثابت کند؛ بنابراین احساسی را که حین روایت داستان دارد، ناخودآگاه در سخنش نشان می‌دهد. هنگامی که با ورد شخصیت اصلی، بحث «ترس» یا سایر عواطف / احساسات مطرح می‌شود، راوی بی‌طرف نیز، کلام را به او واگذار می‌کند تا تمام احساسات درونی وی، در گفتارش آشکار شود و فضای حسی - عاطفی حاکم بر داستان نیز، باورپذیرتر جلوه کند. در مجموعه داستان‌های نجدی، سه نوع روای وجود دارد. نوع نخست که بسامد بیشتری دارد، راوی برون‌داستانی / دانای کل است که بدون دخیل

۱. داستان‌های پسامدرن در بازی زبانی روایت داستان، «خواننده» را نیز مشارکت می‌دهند؛ زیرا معتقدند معنا را نه در «مؤلف»، و نه در «متن» بلکه در «خواننده» باید جستجو کرد. خواننده که در رمان‌های سنتی و مدرن، عنصری منفعل فرض می‌شد که معنای مورد نظر نویسنده در اختیار او قرار می‌گرفت، اکنون باید خلاقانه در روایت رمان با نویسنده وارد تعامل شود و در صورتی که خود را با نویسنده همراه نکند از درک داستان و جریان آن باز می‌ماند.

بودن در روایت و با احاطه بر تمام جریان روایت و جزئیات آن، به عنوان یک راوی بی طرف و بدون جهت گیری به بیان یک روایت «ختنی» می پردازد. در نوع دوم راوی برون داستانی در جریان روایت و داستان دخیل است و با جهت گیری خود مانع از شکل گیری یک روایت ختنی می شود.

- «همین که یک قدم برداشت درختان جای پای بدون علف او را به یکدیگر نشان دادند. از همان لحظه پرنندگان ساکت شدند. گاوها ماغ نکشیدند و یک گرگ به گرگ های دیگر گفت که در دلشان زوزه بکشند. گربه ای با موهای سیخ شده عقب عقب می رفت و گوش هایش را به طرف بی صدائی اطرافش تکان می داد. آن ها که روی کلک ایستاده بودند قسم می خوردند که پائین آمدن زن ترسناکی را در آسمان دیده اند» (همان: ۹۶).

نوع سوم راوی اول شخص / درون داستانی است که دخیل در جریان روایت است و گاه به بیان حالت عاطفی خود و گاه نیز حالات عاطفی سایر شخصیت ها می پردازد.

- «شاید هر پنجره ای حالا یک اشتباه است. دلاک حمام با لنگ و کاسه اسید آمده و من آنقدر کنار این تیغ ریش تراشی که به کاشی حمام چسبیده می ترسم که دوباره سردم شده است؛ چون ممکن است یکی از مشتری ها رگش را با آن زده دوش را باز کرده بعد تیغ را به دیوار چسبانده بعد همین جا دراز کشیده باشد. چقدر سردم است» (همان: ۱۷۵).

- «پشت ویرانی های یک معبد، عموها و دائی ها پنهان شده بودند و از ترس مشت مشت (آنتروویوفرم) می خوردند. بالاخره، ساچمه ها تمام شده و مادرم تفنگ را به گوشه ای پرت کرد. با سکوتی که ادامه سنگ بود، به طرف تپه ای از حروف و کلماتی متلاشی و شکسته ای رفت که آخرین نفس را می کشیدند. ایستاد و به نزع طولانی و دلخراش کلماتی که سوراخ سوراخ، شده بودند نگاه کرد» (همان: ۷۳).

نقش «جنسیت» شخصیت ها در بازنمایی متفاوت ترس در ساختار روایات

«جنسیت» در بیان عواطف شخصیت ها در مجموعه داستان های نجدی تأثیر مستقیم دارد؛ به این معنا که انواع و بسامد ترس های مردان و زنان به طور چشم گیری متفاوت است. به طور کلی ترس های زنانه از لحاظ نوع و بسامد بیشتر و متنوع تر هستند. ترس زنان اغلب از

تنهایی، مرگ، نداشتن فرزند، دیده شدن توسط نامحرمان، از دست دادن همسر و ...
- «کف دست‌ها پر از تیغ‌های زنگ‌زده دلاکی بود. منصوره جیغ کوتاه و زنانه‌ای کشید و پشت امان‌الله‌خان خزید. شنیدن صدایش که هی می‌گفت خدا مرگم بده، خدا منو بکشه، چندش آورتر از دیدن تیغ‌های دلاکی بود. امان‌الله‌خان را کشیدم کنار ایوان و گفتم: «این چیه امان‌الله‌خان؟» آشکارا می‌لرزید: «نمی‌دانم قربان؛ به امام رضا نمی‌دانم» (نجدی، ۱۳۹۰: ۸۹).

- «هرچه تابلوهای اطراف جاده را بیشتر می‌خواندم (احتیاط کنید) (به پل نزدیک می‌شوید) ... (از سمت راست حرکت کنید) بیشتر توی دلم سیر و سرکه می‌افتاد (پاسگاه م...) (ایستگاه بازرسی) چه چیز را بازرسی می‌کنند؟ گواهی‌نامه؟ کارت ماشین، توی داشبورد را هم نگاه می‌کنند؟ وای نوار ... می‌کشم توی شانه خاکی» (همان: ۱۱۳).

کاربرد واژگان متفاوت به مقتضای «سن» شخصیت‌های روایتی

- «بچه‌ها داشتند ترس را مثل فندق یکی یکی، با پوست قورت می‌دادند، هیچ کدام درس تاریخشان را نخوانده بودند. زیر زبانشان قطره‌ای آب نمی‌یافتند، انگار کسی به آن‌ها آرد خورانده بود (همان: ۱۳۱).

- «او با اینکه دیگر از صدای شن‌های راه دراز بین روستا و مدرسه‌اش نمی‌ترسید و از تاریکی پهناور شب‌هایی که رعد و برق پاره‌اش می‌کرد نتوانست دلشوره و لرزش چانه‌اش را به خاطر هندسه‌ای پر شده از مستطیل‌های آجری که روی مستطیلی از خاک چیده شده بود تا جنازه پدرش را در زمین کره‌ای شکل گم نشود. خودش را در صندلی کوچک کرد و ساکت ماند ...» (همان: ۱۳۰).

- «من می‌خواستم لخت شوم ولی مادرم در بالکن بود. می‌ترسیدم که ناگهان به اطاق بیاید و تنم را ببیند و بفهمد که مدت‌هاست مرد شده‌ام (نجدی، ۱۳۸۵: ۳۹)

برجسته کردن علائم نگارشی شامل (؟، ...، ! و غیره)

- «دلت وقوع حادثه‌ای را گواهی می‌دهد. یک سرفه ... دود سیگار... دود، در سینه‌ام گره

خورد و به گلویم هجوم آورد و یک سرفه توی دهانم ترکید؛ ولی دهشت حادثه درین بود که صدای سرفه‌ام را نشنیدم. هیچ کس هیچ صدایی نشنید» (نجدی، ۱۳۹۲: ۵۲).

- «از داشتن فاسق می‌ترسند... در ...، گریه می‌کنند... در تشییع جنازه و روز اول بیوگی، علیه ساچمه شعار می‌دهند (همان: ۶۰).

ترس از مدرنیته «غلبه عناصر سنت‌گرا در ارتباط با شخصیت‌های روایتی» کهنگی، قدمت، پیوند و یکی بودن با طبیعت، پیری، ناتوانی، ضعف، تسلیم و مرگ از نشانه‌های ترس راوی و شخصیت‌های روایتی داستان‌های نجدی از «مدرنیته» و گرایش آن‌ها به «سنت» است. شخصیت‌های پیر، نام شخصیت‌ها «مرتضی، طاهر، ملیحه، عالیه، منصوره، سهراب»، اماکنی که اغلب روستا و دهکده هستند، محل حضور شخصیت‌ها مانند قهوه‌خانه و غیره و تقابل آن‌ها با استخر، درمانگاه و غیره، پوشش شخصیت‌ها، علایق آن‌ها و ... همه از نمودهای ترس از مدرنیته و انسان‌های مدرن نزد شخصیت‌های روایتی داستان است.

نمود طبقه اجتماعی شخصیت‌های روایتی در شیوه بازنمایی عاطفه ترس

- «یک نفر بی‌وقت اذان می‌زند. همه از یک موهوم می‌ترسیم. با هر دو دست به گردن قاطر خود چسبیده‌ایم. هیچ کس پاشنه پایش را به زیر شکم قاطرش نمی‌زند» (همان: ۶۳).

- «به من که می‌رسد دهنه قاطر را می‌کشم. می‌ایستم. زنک ابتدا یکه می‌خورد؛ ولی بعد سعی می‌کند بر خودش مسلط شود (همان: ۵۸).

- «اعلی حضرت گفتند: «نگران به نظر می‌آید».

اعتصام گفت: «همین که سایه اعلی حضرت باشد چاکر می‌تواند نگرانی‌هایش را تحمل کند». شاه گفت: «نگران چه هستید اعتصام؟»

عرض کرد: «اخباری از شمال می‌رسد که ...» (همان: ۸۱).

ذکر دقیق زمان و مکان وقوع روایات

نویسنده در اغلب داستان‌ها به وضوح به مکان وقوع روایت اشاره می‌کند. در برخی داستان

ها نیز از طریق توصیف فضای داستان مخاطب را با مکان وقوع روایت آشنا می‌کند. «استخری پر از کابوس»، «یک سرخپوست در آستارا»، «هتل نادری»، «تاریکی در تونل»، «سه‌شنبه خیس»، «سپرده به زمین» و امثال این عناوین نشان از توجه نجدی به مکان و زمان روایات دارد. «کنش‌های عاطفی» نیز به مقتضای هر یک از این مکان‌ها به صورت متفاوتی مطرح شده‌اند. ترس‌های نابهنجار اغلب از طریق توصیف مکان‌های وقوع روایات بازنمایی شده‌اند. در «استخری پر از کابوس» درون‌مایه داستان بر اساس ترس شخصیت اصلی «مرتضی» از «قو» شکل گرفته است.

توصیف ضمنی ترس شخصیت‌ها

گاه در بافت متنی روایت مستقیماً به ترس اشاره نشده است و خواننده به‌طور ضمنی متوجه غلبه ترس بر شخصیت داستان می‌شود. در این موقعیت، سایر نشانه‌های ترس «علائم نگارشی و ...» خواننده را در جهت همدلی با شخصیت یاری می‌کنند:

– «نرسیده به تیزی سنگ‌ها، صدایی شنیدم که بالای سرم راه می‌رفت یک صدای دور ...، این طوری ووه ...ووو ... وو... انگار هزاران مرده با دهان بسته بالای کوه مویه می‌کردند» (نجدی، ۱۳۹۰: ۷).

انواع تکرار معنادار (تکرار افعال، واژگان، ضمائر و ...)

«تکرار پیاپی واژگان و افعال» یکی دیگر از نشانه‌های زبانی ترس در بافت متنی روایات نجدی است. این نشانه بیشتر زمانی نمود می‌یابد که راوی درون‌داستانی / اول شخص باشد:

– «شنیدم که گفت، که مادرم، مادرم، مادرم گفت... دیر که نشده؟ اطاق‌ها را قفل کن، این در را هم ببند. بازویش را به من داد ... مادرم اضطرابش را از من پنهان کرد» (همان: ۳۳).

– «به حمام رفتم. خالی بود. سرد بود. به نظرم، دامنه پهناور و مرطوب ناشادی داشت که در پوششی از ابهام و در پوستی از تاریکی هولناک، پنهانی عمق اقیانوس را به ... دسترس

من می آورد. خالی بود. سرد بود» (همان: ۲۹).

جملات کوتاه و کاربرد پیاپی افعال

در اغلب مواردی که در متن به توصیف کنش عاطفی ترس پرداخته شده، ساختار جملات کوتاه هستند و کاربرد افعال بسامد بیشتری پیدا می کنند به صورت پیاپی تکرار می شوند:

- «مادرم با چشمانی که سیاهی اش، انگار، از تعجب و وحشت چاک چاک می شد، به آن چیز لعنتی خیره شده بود. صداهای خفه و نامفهومی از او به گوش می رسید. صورتش تا زیر چشمها و چین های باریکی که می لرزید کبود شده بود. فریادش را می بلعید و دست هایش با درماندگی تکیه گاهی را جستجو می کرد» (همان: ۲۰).

- «گردن زنی، بین استخوان زانوان یکی از عموهایم شکسته شده بود و از چشم هایش، وحشت و ناباوری روی اشکی که در همان خنده های طولانی ریخته بود، سایه انداخته بود» (همان: ۳۵).

- «به رختخواب فرار می کنم. پاهایم را بغل می کنم؛ حتی جذام را ترجیح می دهم. من جذام را به نگاهی بر خیابان ترجیح می دهم. از ترس اینکه مبادا کلمه ای از دهانم خارج شود، حتی، سرفه ام را قورت می دهم» (همان: ۶۴)

بسامد بالای جملات پرسشی

جملات پرسشی در ساختار متنی روایاتی که به توصیف و بازنمایی مفهوم ترس اختصاص دارند، نسبت به سایر جملات بسامد بیشتری دارد. «شک» و «تردید» شخصیت ها نسبت به وقوع حادثه ای ترسناک و اضطرابی که بر آنها غالب می شود بسامد این نوع جملات را افزایش داده است.

- «من چم شده؟» داشت تب می کرد.

«چه اتفاقی افتاده؟»

نکنه من همون کسی هستم که لای درختها داشت می دوید؟

نکنه دارم می میرم؟» (نجدی، ۱۳۹۲: ۱۹۰).

- «خوابت نمی‌آد؟»
- «نه.»
- «می‌ترسی؟»
- «آره، ممکنه همین حالا...»
- «ما می‌تونیم با هم، ... این طوری دیگه نمی‌ترسیم»
- «ممکنه همین حالا به موشک بیفته روی خونه‌مون و ما دود بشیم. این ترس ندارد؟»
- «چرا، ولی قشنگ هم هس» (همان: ۹۹).

افزایش کاربرد ضمائر

افزایش کاربرد ضمائر در ساختار جملاتی که به توصیف ترس می‌پردازند، از دیگر نشانه‌های نمود ترس در سطح زبان روایات است. «همراهی شناسه و ضمیر» در ساختار جملات پرسشی حالت تردید شخصیت‌ها را در زمان ترس القا می‌کند:

- «من چم شده؟» داشت تب می‌کرد.
- «چه اتفاقی افتاده؟»
- نکنه من همون کسی هستم که لای درخت‌ها داشت می‌دوید؟
- نکنه دارم می‌میرم؟» (همان: ۱۹۰)

کاربرد متفاوت افعال کنشی و غیرکنشی در ارتباط با انواع متفاوت ترس

- «و من برای اولین بار، سکوت و تنهائی اطرافم را تحسین می‌کردم. ترسم را با بغل کردن چمدان کم می‌کردم و خودم را در زاویهٔ سکو فرومی‌بردم. کوچک می‌شدم. هیچ راهی برای آرام کردن و یا جلب مهربانیش به نظرم نمی‌رسید» (همان: ۶۹).
- «همه چیز آنقدر شفاف که مرا می‌ترساند و این ترس از همان لحظه‌ای شروع شد که فهمیدم هیچکس در اطرافم مرا نمی‌بیند و هیچ کدامشان نمی‌دانند که من با مرگ تا چند قدمی یکی از آنها رفته و بعد، دست مرگ را گرفته و با آن تا خیابان‌های تهران تا صبح راه رفته بودم» (نجدی، ۱۳۹۲: ۱۸۱).

توجه به بیان جزئیات روایات (زمان، مکان، مدت و حالات شخصیت‌ها)

در ساختار روایات هرگاه نویسنده سعی در توصیف کنش عاطفی ترس دارد بر دامنه بیان جزئیات و قیود افزوده می‌شود؛ به این معنا که در ساختار جملات توصیفی قیود زمان و مکان و کیفیت با جزئیات بیشتری بیان می‌شوند:

- «سعی می‌کنم به کسی فکر نکنم. نباید بگذارم سال‌های ۵۷ و همین آخر جنگ بیاد توی مغز من، ترس این را دارم که خطوط روی صفحه تلویزیون که پائین تختخواب من است اطاق را مثل شاخه درخت پر کند» (نجدی، ۱۳۹۰: ۱۱۲).

- «شب از نماز دوم هم گذشته بود که ما مستطیل را در حافظه شن آن طرف خطی که جاذبه زمین تمام می‌شد پیدا کردیم. قدسی‌های خاصی داشت که آدم را بهت‌زده و ناباور از حرکت باز می‌داشت» (همان: ۷۲).

روایتی نو از مفهوم ترس

«تعریف دوباره» و «روایتی نو از مفاهیم» که یکی دیگر از ویژگی‌های خاص زبانی داستان‌های نجدی است، در توصیف عواطف موجود در متن و شیوه‌های انتقال آن به مخاطب نیز نمود یافته است؛ برای مثال «تعریف دوباره وی از مفهوم مرگ» و «نترسیدن ماهی‌ها»، به طور ضمنی اشاره به «ترس همیشگی انسان از مرگ» دارد. در مثال زیر ترس و اضطراب نویسنده از مرگ و برداشت انسان‌واره او از این مفهوم، به خوبی در کلامش آشکار است:

- «عجیب اینکه ماهی‌ها بلد نیستند جیغ بکشند. روزهای بارانی، آن‌ها دیر می‌میرند. در آخرین لحظه وقتی که رمق ندارند (فقط ما آدم‌ها می‌دانیم می‌میریم، می‌فهمی که)، چند قطره باران مرگ را دو سه قدم از ماهی‌ها دور می‌کند. می‌شود این طوری هم گفت که مرگ سیگاری روشن می‌کند و آنقدر همان طرف‌ها قدم می‌زند تا باران بند بیاید. (نجدی، ۱۳۸۵، ب: ۳).

گفت‌وگوی شخصیت‌ها

- «خوابت نمی‌آد؟»

- «نه.»
- «می ترسی؟»
- «آره، ممکنه همین حالا...»
- «ما می‌تونیم با هم،... این طوری دیگه نمی‌ترسیم»
- «ممکنه همین حالا به موشک بیفته روی خونه‌مون و ما دود بشیم. این ترس ندارد؟»
- «چرا، ولی قشنگ هم هس» (ص ۹۹).

تصویرسازی (بهره‌گیری از عناصر تصویرساز مانند تشبیه)

- «و در سمت راست ما، دره‌ای مه‌آلود، به پیاله‌ای پر از شیر می‌ماند، که هر لحظه، از وحشت سقوط در آن به راهنما می‌نگریم و به دستهایش و به دهنه قاطرها» (همان: ۴۵).
- «مثل شب در تاریکی اطاقم راه می‌روم، مثل شب بد شده‌ام. مثل شب ترسناک شده‌ام. مثل شب از سایه بطری، از سایه در، سایه آنتن، سایه خودم، اشکال مهیبی می‌سازم. آن‌ها مرا محاصره می‌کنند. به من سیخونک می‌زنند» (همان: ۶۵).

نتیجه‌گیری

بازنمایی «کنش‌های عاطفی و احساسی» شخصیت‌های روایی، یکی از درون‌مایه‌های اصلی مجموعه داستان‌های نجدی به شمار می‌روند. مطالعه عواطف موجود در ساختار متنی روایات نشان می‌دهد که این عواطف در سه سطح «روایت، زبان و تصویر» نمود یافته‌اند. «عاطفه ترس» که با الفاظ مختلفی از قبیل «اضطراب، هراس، وحشت، التهاب، دلهره، نگرانی و دلشوره» بیان شده، پربسامدترین عاطفه مطرح شده در ساختار متنی روایات است که تحت تأثیر دو عامل «بافت متنی و بافت موقعیتی» روایات به شیوه‌های مختلفی بازنمایی شده است.

نجدی مانند دیگر نویسندگان پست‌مدرن در روایات خود جایگاه ویژه‌ای برای «خواننده» در نظر گرفته و شیوه‌های بیانی روایات را بیش از هر چیز در جهت انتقال اندیشه خود به مخاطب برگزیده است؛ همراه ساختن مخاطب با عواطف شخصیت‌های روایی و


احساس «همدلی» با آن‌ها هدف اصلی نجدی از بازنمایی کنش‌های عاطفی است. انواع ترس شامل «ترس‌های منطقی» در سوژه‌هایی مانند تنهایی، جدایی، مرگ، از دست دادن و امثال این موارد بیشترین بسامد را در بافت متنی روایات دارند که مقوله «جنسیت»، «سن»، «طبقه اجتماعی» و «محیط زندگی شخصیت‌ها» در بازنمایی‌های متفاوت آن‌ها تأثیر دارند. «ترس‌های نابهنجار» در مواردی مانند ترس از حیوانات، تکنولوژی، خودرو و غیره مطرح شده‌اند که عامل اصلی تعیین‌کننده این سوژه‌ها، ترس نویسنده از مدرنیسم و پیامدهای آن است. «ترس‌های اخلاقی یا وجدانی» که در قالب ترس‌های اجتماعی مطرح شده‌اند نیز ناشی از ترس از حکومت و اوضاع جامعه «حرکت به سوی مدرنیسم» است.


تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Nasrin Faqih Malek
Marzban
Fereshteh Miladi

 <https://orcid.org/0000-0002-7850-292x>

 <https://orcid.org/0000-0002-5448-5563>

منابع

- استاک‌ول، پیتر. (۱۳۹۳). *بوطیقای شناختی*. ترجمه محمدرضا گلشنی. تهران: علمی.
- آقاخانی، بیژن. (۱۳۹۴). «بررسی جلوه‌های ترس و اضطراب در آثار ادبی ضدجنگ». *مقالات برگزیده هشتمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*. به کوشش زهرا حیاتی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____. (۱۳۹۶). «جلوه‌های ترس و اضطراب در رمان زمین سوخته». *نقد ادبی*، س ۱۰ ش ۱ (پیاپی ۳۷): ۷-۲۸.
- آیتی، اکرم و اکبری، نجمه. (۱۳۹۵). «تحلیل نشانه - معناشناختی احساس حسادت در داستان

- طلب آرمزش اثر صادق هدایت. *جستارهای زبانی*، س ۷ ش ۲ (پیاپی ۳۰): ۱-۱۷.
- پاینده، حسین. (۱۳۹۳). *گشودن رمان*. تهران: مروارید.
- تشکری، منوچهر و همکاران. (۱۳۹۵). «تحلیل ساختار روایت در داستان‌های بیژن نجدی از منظر بوطیقای مدرنیسم با تأکید بر آرای چارلز و سوزان فرگوسن». *متن‌پژوهی ادبی*، س ۲۰ ش ۴ (پیاپی ۷۰): ۱۴۳-۱۶۸.
- حسن‌زاده نیری، محمدحسن و علی‌نوری، زهرا. (۱۳۹۳). «بررسی نشانه‌ها و شگردهای بیان معانی ثانوی در داستان‌های نجدی با تکیه بر مجموعه داستان یوزپلنگانی که با من دویده‌اند». *پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت*، س ۳، ش ۲: ۱-۱۸.
- خداپناهی، محمدکریم. (۱۳۹۱). *انگیزش و هیجان*. تهران: سمت.
- خدایی، عاطفه و فقیه ملک مرزبان، نسرين. (۱۳۹۵). «الگوی فرهنگی خشم و ترس در روایاتی از گلستان و کلیله و دمنه». *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، س ۹ ش ۳ (پیاپی ۳۳): ۸۱-۱۰۰.
- خدایی، عاطفه و مباحثی، محبوبه. (۱۳۹۶). «روایتگری خشم و ترس در حکایت‌هایی از کلیله و دمنه و گلستان». *زبان و ادبیات فارسی*، س ۲۵ ش ۸۳: ۱۱۷-۱۴۳.
- راه‌درخشان، محمد. (۱۳۸۵). «ترس و شخصیت فردی - اجتماعی». *سمرقند*، ش ۱۳ و ۱۴: ۱۸۵-۱۹۲.
- سجودی، فرزانه. (۱۳۸۷). *نشانه‌شناسی کاربردی*. تهران: علم.
- عباسی، علی و شاکری، عبدالرسول. (۱۳۸۷). «ترس از زمان نزد شخصیت‌های روایتی محمود دولت‌آبادی، مورد مطالعه: جای خالی سلوچ». *پژوهش‌نامه علوم انسانی*، ش ۵۷: ۲۱۷-۲۳۴.
- علیزاده، ناصر و نظری انامق، طاهره. (۱۳۸۹). «نقد شخصیت در آثار داستانی صادق هدایت». *زبان و ادب فارسی*، ش ۲۲۳: ۱۵۱-۱۹۰.
- فولیکه، پل. (۱۳۴۱). *خلاصه فلسفه*. ترجمه فضل‌الله صمدی. تهران: اقبال.
- مهربان، صدیقه و زینعلی، محمدجواد. (۱۳۹۱). «زبان هنری داستان - شعر در آثار بیژن نجدی». *ادبیات پارسی معاصر*، س ۲ ش ۱: ۱۳۹-۱۵۵.
- نجدی، بیژن. (۱۳۸۵). *داستان‌های ناتمام*. تهران: نشر مرکز.
- _____ (۱۳۹۰). *دوباره از همان خیابان‌ها*. تهران: نشر مرکز.

_____ . (۱۳۹۲). یوزپلنگانی که با من دویده‌اند. تهران: نشر مرکز.

یونکر، هلموت. (۱۳۷۰). روان‌شناسی ترس. ترجمه طویی کیاندرخت و جمشید مهریویا. تهران: یگانه.

References

- Abbasi, Ali; & Shokri, Abdulrasul. (1387/2008). "Tars az zaman nazd-e shakhsiiyathāy-e revāyati-e Mahmoud Dowlatabadi, mored-e motāle'e: *Jāy-e Khāli-ye Soluch*". *Pazhuheshnāma-ye 'Olum-e Ensāni*, (57) 217-234. [In Persian]
- Aghakhani, Bijan. (1394/2015). "Barasi-ye jelvehāy-e tars va ezterāb dar āthār-e adabī-ye zed-e jang" [Investigating the Manifestation of Fear and Anxiety in Anti-war Literature"]. *Maqālāt-e Bargozida-ye Hashtomin Hamāyesh-e Melli-ye Pazhuheshhāy-e Zabān va Adabiyāt-e Fārsi*. Ed. Zahra Hayati. Tehran: Pazhuheshgāh-e 'Olum-e Ensāni va Motāle'āt-e Farhangi. [In Persian]
- Aghakhani, Bijan. (/1396/2017). "Jelvehāy-e tars va ezterāb dar romān-e *Zamin-e Sukhte*." *Naqd-e Adabi*. 1(37) 7-28. [In Persian]
- Alizadeh, Naser; & Nazari Anameq, Tahereh. (1389/2010). "Naqd-e shakhsiiyyat dar āthār-e dāstāni-ye Sadegh Hedayat". *Zabān va Adab-e Fārsi*, (223) 151-190. [In Persian]
- Ayati, Akram; & Akbari, Najmeh. (1395/2016). "Tahlil-e neshāna-mā'nāshenākhti-ye ehsās-e hesādat dar dāstān-e *Talab-e āmorzesh athar-e Sadegh Hedayat*". *Jostārhāy-e Zabāni*, 7(2) 1-17. [In Persian]
- Foulquié, Paul. (1938). *Precis de philosophie*. Trans. Fazlollah Samadi. Tehran: Eqbāl. [In Persian]
- Hasanzadeh Nayyeri, Mohammad-Hasan; & Ali Nouri, Zahra. (1393/2014). "Barasi-ye neshānehā va shegerdhāy-e bayān ma'āni thānavi dar dāstānhāy-e Najdi bā take bar majmu'a dāstān-e *Yuzpalangāni ke bā man davide'and*". *Naqd-e Adabi va Balāghat*, 3(2) 1-18. [In Persian]
- Khodapanahi, Mohammad-Karim. (1391/2012). *Angizesh va hayajān*. Tehran: SAMT. [In Persian]
- Khodā'i, Atefeh; & Faqih Malek Marzban, Nasreen. (1395/2016). "Olguy-e farhangi-ye khsham va tars dar revāyati az *Golestān va Kalila va Demna*" [Cultural Pattern of Anger and Fear in Narratives from *Golestan and Kalila and Demena*]. *Sabkshenāsi-ye Nazm va Nathr-e Fārsi (Bahār-e Adab)*, 9(3) 81-100. [In Persian]
- Khodāei, Atefeh; & Mobāsheri, Mahboubeh. (1396/2017). "Revāyatgari-ye khashm va tars dar hekāyathā'i az *Kalila va Demna va Golestān*" [Narratives of Anger and Fear in Stories from *Kalila va Demena and Golestān*]. *Zabān va Adabiyāt-e Fārsi*, 25(83) 117-143. [In Persian]

- Mehraban, Saddiqeh; & Zainali, Mohammad-Javad. (1391/2012). “Zabān-e honari-ye dāstān-she’r dar āthār-e Bijan-e Najdi”. *Adabiyāt-e Pārsi-ye Mo’āser*, 2(1) 139-155. [In Persian]
- Najdi, Bijan. (1385/2006). *Dāstānhāy-e nātāmām*. Tehran: Nashr-e Markaz. [In Persian]
- Najdi, Bijan. (1390/2011). *Dobāre az hamān khiyābanhā*. Tehran: Nashr-e Markaz. [In Persian]
- Najdi, Bijan. (1392/2013). *Yuzpalangāni ke bā man davide’and*. Tehran: Nashr-e Markaz. [In Persian]
- Payandeh, Hossein. (1393/2014). *Goshudan-e Romān*. Tehran: Morvarid. [In Persian]
- Rah-Derakhshan, Mohammad. (1385/2006). “Tars va shakhsiyyat-e fardi-ejtemā’i”. *Samarqand*, (13 & 14) 185-192. [In Persian]
- Sojudi, Farzan. (1387/2008). *Neshāneshenāsi-ye kārbordi* [Applied Semiotics]. Tehran: ‘Elm. [In Persian]
- Stockwell, Peter. (2002). *Cognitive Poetics: An Introduction*, 1st Ed. Trans. Mohammad-Reza Golshani as *Butiqāy-e Shenākhti*. Tehran: ‘Elmi. [In Persian]
- Tashakori, Manouchehr et al. (1395/2016). “Tahlil-e sākhtār-e revāyat dar dāstānhāy-e Bijan Najdi as manzar-e butiqāy-e modernism bā ta’kid bar ārāy-e Charles and Susan Ferguson”. *Matnpazhuhi-ye Adabi*, 20(4) 143-168. [In Persian]
- Yoonker, Helmut. (1370/1991). *Fear Psychology*. Trans. Tuba Kiandokht and Jamshid Mehrpouya as *Ravānshenasi-ye tars*. Tehran: Yeganeh. [In Persian]

استناد به این مقاله: فقیه ملک مرزبان، نسرین، میلادی، فرشته. (۱۴۰۲). «کنش عاطفی ترس» در داستان‌های بیژن نجدی با تأکید بر سه مجموعه داستان یوزپلنگانی که با من دویده‌اند، داستان‌های ناتمام، و دوباره از همان خیابان‌ها. پژوهش‌نامه زبان ادبی، ۱ (۳)، ۳۸-۹. doi: 10.22054/JRLL.2023.75373.1048



Literary Language Research Journalis licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.